

تبیین ژئوپلیتیکی منافع استراتژیک آمریکا در منطقه آسیای میانه (مطالعه موردی: ۲۰۲۰ الی ۲۰۲۲)

بنت الهدا یوسفی دیلمی

دانشجوی دکتری تخصصی جغرافیای سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

فرهاد حمزه^۱

استادیار گروه جغرافیای سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

رضا تاجفر

استادیار گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه امام علی (ع).

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۶

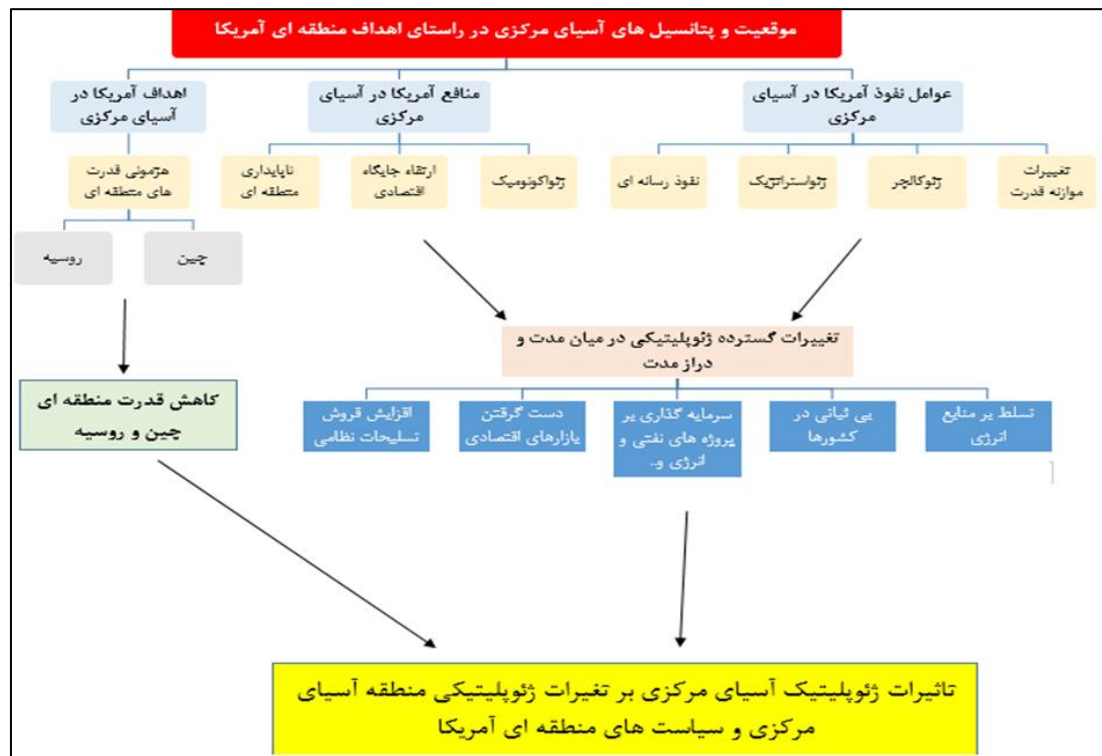
چکیده

بر اساس نظریه مکیندر، همواره از آسیای مرکزی به عنوان یکی از مناطق ژئوپلیتیکی مهم جهان یاد می‌شود که این منطقه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و با تشکیل کشورهای استقلال یافته، دچار تغییرات گسترده‌ای شد. در این زمینه در طی دهه اخیر با افزایش نفوذ جمهوری اسلامی ایران، افزایش نفوذ سیاسی-اقتصادی چین در آسیای مرکزی و همچنین افزایش مداخلات فدراسیون روسیه در کشورهای مذکور، همواره منافع ایالات متحده آمریکا را در این منطقه با چالش‌ها و مشکلات متعددی مواجه ساخت. با توجه به تاثیرات نفوذ استراتژیک آمریکا در منطقه آسیای مرکزی و تاثیرات آن بر منافع امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و کاربردی به تبیین ژئوپلیتیکی منافع استراتژیک آمریکا در منطقه آسیای میانه پرداخته است. جامعه آماری پژوهش حاضر از کلیه کارشناسان و صاحب نظران و کارشناسان جغرافیای سیاسی تشکیل شده است که حجم نمونه آن بر اساس مدل کوکران تعداد ۵۰ نفر تخمین زده شد. به منظور تحلیل یافته‌های تحقیق نیز از آماره‌های توصیفی آزمون‌های میانگین، فریدمن و بینومال تست در نرم افزار spss استفاده گردید. نتایج نشان داد که میان عوامل ژئواستراتژیک، ژئواکونومیک و افزایش حوزه نفوذ ایالات متحده آمریکا در منطقه آسیای مرکزی رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. همچنین در بخش‌های دیگر افزایش پایگاه‌های نظامی-جاسوسی، شکستن هژمونی روسیه و چین و افزایش درآمدهای اقتصادی آمریکا، مهمترین منافع و اهداف پیش روی آمریکا در آسیای مرکزی در طی بازه زمانی ۲۰۲۰ الی ۲۰۲۲ است.

کلیدواژه‌گان: ژئوپلیتیک، منافع استراتژیک، ایالات متحده آمریکا، منطقه آسیای مرکزی.

مقدمه

پایان جنگ سرد و فروپاشی حکومت سوسیالیستی شوروی، فضای جغرافیایی منطقه آسیای مرکزی را دچار خط قدرت نمود که با انبساط فضایی حوزه های نفوذ قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای و تداخل لایه های حوزه نفوذ، زمینه ساز کشمکش و رقابت های متعدد گردید. در اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ میلادی، واشنگتن از محدوده خاورمیانه و آسیای مرکزی به عنوان «کمان بحران» یاد می کرد. در آن زمان، استراتژیست های مسائل امنیتی در واشنگتن طرحی را پی ریزی کردند که به دکتترین کارتر مشهور گردید. روح کلی دکتترین کارتر این گونه بود که هر اقدامی که به گسترش کنترل یک «قدرت غیردوست» بر منافع انرژی منطقه بیانجامد، تهدیدی برای منافع ایالات متحده تلقی می گردد و با آن مبارزه می شود که در صورت لزوم از ابزارهای نظامی هم برای تحقق هدف مذکور بهره گرفته می شود. پیگیری این دکتترین، امریکا را به نقطه ای رسانده است که اکنون نه تنها در ابعاد سیاسی و نظامی، بلکه در بعد اقتصادی هم به عنوان عاملی تأثیر گذار در دو حوزه استراتژیک جهان یعنی خاورمیانه و آسیای مرکزی محسوب می شود. در حال حاضر موقعیت ژئواستراتژیک کشورهای آسیای مرکزی این منطقه را فوق العاده محوری کرده است. (شعبانی، ۱۳۹۹: ۲۵) جمهوری های آسیای مرکزی بر سر راه روسیه، خاورمیانه، جنوب آسیا و خاور دور قرار دارند. از همین رو هر گونه تغییرات ژئوپلیتیک در منطقه اثرات خود را به صورت اجتناب ناپذیری بر کشورهای منطقه خواهد داشت. این موقعیت ارتباطی مناسب موجب شده قدرت های بزرگ همیشه چشم به این منطقه داشته باشند و از منظر ژئوپلیتیک نیز، خلاء قدرت در سال های اولیه پس از فروپاشی، برای برخی بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای این ادراک را ایجاد کرد که یک خلاء ژئوپلیتیک در این منطقه به وجود آمده است. (آدمی و عزیزی، ۱۳۹۲: ۷۴) از همین رو، این قدرت ها در پی آن بر آمدند تا با به دست آوردن نفوذ و جایگاه مناسب در منطقه و با اتخاذ راهبردها و توسل به ابزارهای مختلف، در ساختار قدرت منطقه سهمی برای خود بیابند. از این رو، در سال های اولیه پس از استقلال با توجه به معطوف شدن توجه روسیه به مشکلات داخلی، فرصتی برای قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای به وجود آمد. در طی دو دهه اخیر، آسیای مرکزی به جهت ویژگی هایی مانند منابع و ذخایر عظیم نفت و گاز، موقعیت گذرگاهی، ارتباطی، ارزش های ژئوپلیتیک، کنترل بر تولید منابع و خطوط انرژی، وجود توان های تاثیرگذار بر بحران های منطقه ای، همگرایی و اشتراکات عمیق فرهنگی- تاریخی و اقتصادی میان کشورهای این منطقه و سایر این قبیل موارد، سبب شد که همواره کشورهای ابرقدرت جهان و سایر قدرت های منطقه ای، در راستای نفوذ در این حوزه، به رقابت با یک دیگر و برنامه ریزی ها در راستای افزایش نفوذ خود در منطقه بپردازند. همواره سیاست های ایالات متحده آمریکا از زمان استقلال روسیه در سال ۱۹۹۱، در قالب چند سیاست منطقه ای استوار بوده است، سیاست های منطقه ای اول پس از فروپاشی شوروی تا حملات ۱۱ سپتامبر به طول انجامید، سیاست های ایالات متحده آمریکا بر سه اولویت تامین امنیت میراث تسلیحات کشتار جمعی، کمک به کشورهای آسیای مرکزی برای دستیابی و دفاع از حاکمیت و استقلال نوپایشان و نیز حفظ تمامیت ارضیشان در برابر تجدید حیات بالقوه نئوامپریالیسم روسی استوار بود. (شعبانی، ۱۳۹۲: ۲۹) و در نهایت سرانجام شکستن انحصار روسیه بر خطوط لوله و مسیرهای انتقال نفت و گاز آسیای مرکزی به عنوان ابزاری برای حفظ استقلال این منطقه از روسیه بوده است؛ اما در طی سال های اخیر، خصوصاً پس از واقعه ۱۱ سپتامبر، چشم انداز واشنگتن در قبال منطقه آسیای مرکزی به نحو چشم گیری تغییر کرد. پس از آن در طی سال های اخیر خصوصاً پس از واقعه ۱۱ سپتامبر، منطقه آسیای مرکزی با تحولات گسترده ای مواجه شد. از جمله این تحولات می توان به عواملی نظیر گسترش تروریسم، گسترش گروه های اسلام گرا، افزایش قدرت اقتصادی جمهوری خلق چین، افزایش نفوذهای فرهنگی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران، افزایش وابستگی های کشورهای آسیای مرکزی خصوصاً ازبکستان، قزاقستان و ترکمنستان به روسیه، اشاره کرد. در نقطه مقابل ایالات متحده نیز در طی دهه اخیر با مناقشه های بسیار زیادی مواجه بوده که این عوامل سبب شده که در طی سالیان اخیر معادلات در آسیای مرکزی کاملاً بر خلاف سیاست های ایالات متحده آمریکا در این منطقه اعمال شود. از همین رو پژوهش حاضر در صدد پاسخ به این پرسش می باشد که منافع و اهداف پیش روی آمریکا در آسیای مرکزی شامل چه ابعادی می باشند و ایالات متحده چه اقداماتی می تواند به منظور افزایش نفوذ خود و استفاده مؤثرتر از آسیای مرکزی انجام دهد؟



نمودار ۱. مدل مفهومی تحقیق

ماخذ: نگارنده

مبانی نظری

سیاست خارجی

برای سیاست خارجی تعاریف متعددی ارائه شده است. سیاست خارجی شامل تنظیم و اجرا و همچنین خود محصول و نتیجه تصمیمات به شمار می‌رود؛ که راهنمایی است برای اقداماتی که یک دولت در ورای مرزهای خویش به منظور پیشبرد اهداف در رابطه با بازیگران حکومتی و غیر حکومتی به عمل می‌آورد. (اخباری، ۱۳۹۹: ۲۱۸). در تعریفی دیگر میتوان سیاست خارجی را جهتی که یک دولت برمیگزیند و در آن از خود تحرک نشان میدهد و نیز شیوه نگرش دولت نسبت به جامعه بین المللی، تعریف نمود. سیاست خارجی هر کشور برآیندی از عوامل و فاکتورهایی از قبیل تصمیم گیرندگان، ساخت سیاسی بین الملل، قدرت اقتصادی، موقعیت ژئوپلیتیک، اوضاع اجتماعی آن کشور و در نهایت شرایط زمانی است. اهداف سیاست خارجی هر کشور بر حسب ظرفیت ها و توان های داخلی در سه بخش کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت مورد توجه و ارزیابی نهایی تصمیم گیری قرار میگیرد. در تعریف دیگر می توان سیاست خارجی را استراتژی یا یک سلسله اقدامات طراحی شده دانست که توسط سیاست گذاران یک کشور در مقابل سایر کشورها یا موجودیت های بین الملل جهت کسب اهداف خاص تعریف شده برحسب منافع ملی مشخص شده دانست. همچنین میتوان سیاست خارجی را راهبرد و رهیافتی دانست که توسط دولت ملی برای دستیابی به اهداف خود در روابط با موجودیت های خارجی انتخاب می شود که شامل تصمیم به عدم کنش نیز هست. (smith and ashfield,2012:23).

منطقه گرایی

منطقه گرایی معادل کلمه لاتین رژیونالیسم است که از لغت region به معنای منطقه و پسوند ism که به معنای گرایش و اعتقاد ترکیب شده است. مراد از این اصطلاح در ادبیات روابط بین الملل تشکیلات و اجتماعاتی است که مرکب از حداقل سه واحد سیاسی باشد. در ادبیات روابط بین الملل، رژیونالیسم هنگامی کاربرد دارد که دولتهای واقع در یک منطقه جغرافیایی که دارای علائق مشترک هستند از طریق سازمان های منطقه ای با یکدیگر همکاری های نظامی، سیاسی و اقتصادی داشته باشند. (طباطبایی، ۱۳۹۸، ۲۲). منطقه گرایی عبارت است از ایجاد تحول در یک منطقه مشخص، از پراکندگی و چند دستگی

به همگون شدن و همگرایی، آن هم در یک رشته از زمینه‌ها که مهمترین آنها فرهنگ، امنیت، سیاست‌های اقتصادی و رژیم‌های سیاسی است. سطح مشخصی از همسانی شرط لازم است اما کافی نیست. (مهکویی و باویر، ۱۳۹۳) همواره یک کشور هم نمی‌تواند به تنهایی در معادلات قدرت جهانی جایگاهی پیدا کند. از این رو منطقه‌گرایی خود را بر همه کشورها تحمیل می‌کند و در این میان، کشورهایی موفق خواهند بود که با تمهیدات لازم به استقبال آن رفته و قدرت خود را درون یک شکل منطقه‌ای تعریف کنند. (نجفقلی نژاد و همکاران، ۱۳۹۲: ۴۱).

ژئواستراتژی

ژئواستراتژی به بررسی روابط فی‌مابین استراتژی و عناصر جغرافیایی می‌پردازد. عناصر ثابت ژئوپلیتیک (عناصر جغرافیایی طبیعی) شالوده ژئواستراتژیک را تشکیل می‌دهد چرا که عناصر طبیعی تأثیر عمیقی در کاربرد ابزار و امکانات دارد. ابزار و امکانات با توجه به شرایط جغرافیایی انتخاب شده و مورد استفاده قرار می‌گیرد. مطالعه اهمیت محیط به طور اساسی در ارتباط با درک مسئله، شامل رفاه اقتصادی یا سیاسی نسبت به دیدگاه بین‌المللی، ژئواستراتژیک خوانده می‌شود؛ به عبارت دیگر بسیاری از تحلیل‌گران در مورد رابطه بین موقعیت، وسعت سرزمینی و قدرت ملی به تعمیم‌گرایی پرداخته‌اند. این دانش پژوهان «ژئواستراتژیک» ارزش و اعتبار فضا را از لحاظ اقتصادی و سیاسی و نظامی مورد ارزیابی قرار می‌دهند و در مورد عملکرد روابط بین‌المللی در ارتباط با رعایت امنیت و مصالح ملی توصیه‌هایی را ارائه می‌نمایند. دکتر پیروز مجتهدزاده از ژئواستراتژیک تعریفی اینچنین ارائه می‌دهند: «ژئواستراتژیک عبارتست از مطالعه اثر عوامل استراتژیک محیط جغرافیایی منطقه‌ای و جهانی روی تصمیم‌گیری‌های سیاسی حکومت‌ها و اثر گذاری‌های متقابل کشورها در ابعاد منطقه‌ای و جهانی و سیاست‌های قدرتی. دکتر عزت‌الله عزتی نیز ژئواستراتژی را اینچنین تعریف می‌کنند: «ژئواستراتژی در حقیقت علم کشف روابطی است که بین یک استراتژی و محیط جغرافیایی وجود دارد. تاش دمیرچی در تشریح ژئواستراتژیک می‌گوید: «موضوع ژئواستراتژیک بررسی عناصر جغرافیایی مبتنی بر استراتژیک و نایل آمدن به نتایج استراتژیک می‌باشد.» (صالحی، ۱۳۹۸: ۵۴) ایولاکوست و بتیریس ژبیلن معتقدند: «واژه ژئواستراتژی و استفاده‌ای که از آن در برخی امور مرتبط با روابط قدرت می‌شود، بر اهمیت اشکال جغرافیایی تأکید می‌کند. این اشکال جغرافیایی اهمیت خود را حتی پس از پیروزی و تا مدت‌های طولانی حفظ می‌کنند. دلیل این امر آن است که فلان تنگه، فلان منبع نفت، فلان شهر بزرگ، فلان سرزمین قومی و حتی فلان مکان نمادین منافع خاصی را در نظر قدرت‌های رقیب جلوه می‌دهد که همین منافع و گاه یکی از آنها، ابزار مهمی برای تضمین کنترل ممتد و تملک آن سرزمین یا برای مقابله با نفوذ رقیب در آن مکان محسوب می‌شوند. (حسین پور پویان، ۱۳۸۵: ۲۶) شاه حسینی، ۱۳۹۷، استراتژی امنیتی ایالات متحده آمریکا و روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز (۲۰۱۲_۲۰۱۷)، به این نتیجه رسید که:

رد پای این استراتژی را می‌توان در استراتژی نگاه به شرق و یا در الحاق کریمه به خاک روسیه مشاهده نمود. در مقابل ایالات متحده آمریکا به منظور بسط هژمونی خود در تلاش است تا رقبا بالقوه خود در سایر مناطق را محدود و کنترل نماید. در این راستا و در جهت سایر اقدامات آمریکا برای دو رقیب اصلی خود یعنی چین و روسیه به نظر می‌رسد کنترل بر آسیای مرکزی و قفقاز و جلوگیری از تسلط رقبا بر آن می‌تواند گامی موثر در جهت محدود سازی آنها باشد بنابراین ایالات متحده تلاش می‌کند در قالب استراتژی احاله مسئولیت امنیت خود در منطقه را تامین نماید. محقق در این پژوهش با تمرکز بر اسناد استراتژی امنیت ملی متاخر روسیه و ایالات متحده تلاش دارد تا با شناسایی ابعاد مرتبط و اثر گذار راهبرد کلان امنیتی این دو قدرت بزرگ به تبیین استراتژی امنیتی ایالات متحده آمریکا و روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز بپردازد. در این بررسی با استفاده از رهیافت رئالیسم تهجمی و نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای و مطالعه اسناد استراتژی امنیتی دو کشور ایالات متحده و روسیه مدعی می‌شود که ایالات متحده در آسیای مرکزی و قفقاز به دنبال احاله مسئولیت است و استراتژی روسیه ایجاد وابستگی متقابل امنیتی میان خود و کشور های این منطقه است.

صالحی و همکاران، ۱۳۹۶، بررسی تطبیقی استراتژی سیاسی و امنیتی چین و آمریکا در آسیای مرکزی بعد از یازده سپتامبر، به این نتیجه رسید که: یکی از مناطق مورد منازعه و رقابت، منطقه آسیای مرکزی است. چین و آمریکا به عنوان اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد و دو قدرت بزرگ تاثیرگذار بر نظام بین‌المللی در بیشتر مناطق در حال همکاری و رقابت برای به دست آوردن منافع خاص خود هستند، آسیای مرکزی نیز از این قاعده همکاری و رقابت دو قدرت بزرگ جهانی

مستثنی نبوده است؛ بنابراین بررسی تطبیقی رقابت و همکاری چین و آمریکا موضوع پژوهش حاضر می‌باشد. یافته‌های تحقیق این مساله را نشان می‌دهد که چین گسترش قدرت نرم و آمریکا سیاست بکارگیری قدرت هوشمند را در آسیای مرکزی دنبال می‌کنند و سیاست‌های فوق منجر به افزایش همزمان رقابت و همکاری میان دو قدرت شده است.

سیفی آتسگاه، ۱۳۹۶، اهداف و راهبردهای سیاسی - امنیتی ناتو در قفقاز جنوبی و تاثیر آن بر منافع وامنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، به این نتیجه رسید که: با آغاز تحولات در بلوک شرق و از میان رفتن خطر نظامی پیمان ورشو، چنین بنظر می‌رسید که فلسفه وجودی ناتو هم از میان رفته باشد، ولی تحولات اروپای شرقی در سال‌های بعد به‌ویژه بروز جنگ در جمهوری‌های تازه استقلال یافته شوروی بهانه و توجیه مناسبی برای تداوم ناتو بود تا از طریق این سازمان، اروپا بر مخاطرات و بحران‌ها فایز آید. با فروپاشی شوروی نه تنها ناتو از بین نرفت، بلکه سیاست گسترش به شرق تا آسیای مرکزی و قفقاز را درپیش گرفت. جدای از راهبرد ناتو، دلایل و ضرورت‌های این کشورها در استقبال از حضور ناتو نیز به حرکت ناتو به سمت شرق کمک شایانی نموده است. موقعیت راهبردی و وجود منابع غنی نفت و گاز، مهمترین عامل اهمیت قفقاز جنوبی برای ناتو محسوب می‌شود. نفوذ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی توأم با حضور مستقیم نظامی آمریکا در راستای همکاری‌های دوجانبه با جمهوری‌های قفقاز جنوبی در کنار ترغیب و تشویق دیگر رهبران ناتو برای توجه ویژه به مسایل آسیای مرکزی و قفقاز و گسترش این پیمان تا دربرگیری تمامی جمهوری‌های سابق شوروی از مهم‌ترین راه‌کارهای واشنگتن برای رسیدن به این اهداف استراتژیک و بلندمدت است. اهداف دیگری که برای گسترش ناتو مطرح می‌باشد جلوگیری از نفوذ و گسترش روسیه در برابر این سازمان می‌باشد. سیاست ناتو در زمینه نظامی و امنیتی، تلاش برای وارد کردن کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به حوزه مناسبات امنیتی غرب می‌باشد؛ بنابراین گسترش ناتو به شرق و نزدیک شدن آن به مرزهای جمهوری اسلامی ایران نه تنها منافع ملی این کشور را از بین می‌برد، بلکه باعث ایجاد تهدیدات جدی برای این کشور می‌باشد.

آدام کاسیر^۱، ۲۰۲۰، در پژوهش خود تحت عنوان رقابتی معاصر در آسیای مرکزی: چالش‌ها و فرصت‌ها، به این نتیجه رسید که: آسیای مرکزی به دلیل موقعیت جغرافیایی منحصر به فرد خود در مرکز مبارزات قدرت برای قرن‌ها، پس از انحلال اتحاد جماهیر شوروی، به دلیل وجود منابع غنی انرژی، موقعیت‌های ترانزیتی و کشورهای متعدد با ویژگی‌های خاص ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی، بار دیگر در دهه‌های اخیر به نقطه کانونی ارزیابی استراتژیک قدرت‌های منطقه‌ای و قدرت‌های جهانی تبدیل شده است و حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این منطقه نظیر ایران، هند، ترکیه، روسیه، اتحادیه اروپا، چین و آمریکا، دستخوش تغییرات گسترده‌ای شده است و حضور این عوامل سبب بهم خوردن وزن ژئوپلیتیکی این کشورها و همچنین افزایش مشکلات گسترده‌ای شده است. از جمله این چالش‌ها می‌توان به ضعف حکمرانی، مشکلات اقتصادی، وجود زیرساخت‌های ضعیف و همچنین ضعف‌های توسعه در این گونه کشورها اشاره کرد. این مطالعه در بخش جداگانه‌ای به تحلیل اهداف ایالات متحده از حضور در آسیای مرکزی پرداخته است و به این نتیجه رسیده است که چین در حال ظهور به عنوان یک ابر قدرت جهانی، در حال حاضر بیشترین نفوذ را از نظر اقتصادی در کشورهای آسیای مرکزی داشته است همچنین روسیه به دلیل موقعیت نظامی خویش جایگاه ویژه‌ای همواره در این منطقه داشته است و به این منظور ایالات متحده آمریکا همواره به دنبال کاهش نفوذ اقتصادی چین در منطقه آسیای مرکزی و کاهش حضور نظامی روس‌ها در منطقه آسیای مرکزی بوده است.

ولادیمیر پاشکوف^۲، ۲۰۲۰، سیاست ایالات متحده و روسیه در قبال آسیای مرکزی در چارچوب تئوری سیاسی، به این نتیجه رسید که:

آسیای میانه (CA) به دلیل موقعیت مرکزی در اوراسیا و منابع غنی انرژی در منطقه خزر از اهمیت ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیکی زیادی برخوردار است. پس از فروپاشی اتحادیه جمهوری‌های سوسیالیستی شوروی (اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی شوروی)، تأسیس کشورهای مستقل جدید در منطقه موجب افزایش علاقه قدرت‌های بزرگ در منطقه شد. در حال حاضر همچنان نفوذ فدراسیون روسیه (RF) در منطقه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی همچون زمان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی شوروی ادامه دارد و در این میان، ابرقدرتهایی مانند ایالات متحده آمریکا (ایالات متحده آمریکا)

¹ Adem kacir

² Pachkov

و جمهوری خلق چین (PRC) نیز در سوی مقابل شروع به تاسیس حضور خود در منطقه کردند تا سیاست روسیه در منطقه را به حالت متعادل برسانند. در سال‌های اولیه، علاقه ایالات متحده آمریکا به کشورهای آسیای مرکزی همواره به دلیل کمک‌های اقتصادی و کمک‌های این کشور در زمینه بهره‌برداری از زیرساخت‌های انرژی در این کشورها صورت می‌گرفت ولی پس از آن، ایالات متحده رویکردهای نظامی - اطلاعاتی و جاسوسی را نیز در راستای هژمونی روسیه در آسیای مرکزی به کار گرفت. این مطالعه در واقع به بررسی اثربخشی استراتژی‌های اعمال شده توسط ایالات متحده و روسیه در قبال آسیای میانه در چارچوب تئوری ژئوپلیتیک می‌پردازد. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که ایالات متحده با در اختیار قرار دادن وام‌ها و مشوق‌های اقتصادی به کشورهای آسیای مرکزی خصوصاً قزاقستان و ترکمنستان و ایجاد پایگاه‌های اطلاعاتی و نظامی در این کشورها به طور مستقیم به دنبال کاهش نفوذهای سیاسی و اقتصادی روسیه در این منطقه بوده است.

بر اساس اهداف و پرسش‌های تحقیق و همچنین تجزیه و تحلیل آن‌ها، پژوهش حاضر از نظر روش‌شناسی، بر اساس هدف، از نوع تحقیقات کاربردی-توسعه‌ای است و بر اساس ماهیت و روش نیز از نوع تحقیق‌های توصیفی - تحلیلی است و نتایج روشن و مناسبی حاصل گردد. با توجه به هدف و مسئله مورد نظر پژوهش حاضر که تبیین ژئوپلیتیکی منافع استراتژیک آمریکا در منطقه آسیای میانه (مطالعه موردی: ۲۰۲۰ الی ۲۰۲۲) است، روش گردآوری داده‌های مورد نیاز به دو دسته کلی مطالعات کتابخانه‌ای و مطالعات میدانی شامل پرسشنامه تقسیم‌بندی می‌شوند. جامعه آماری تحقیق حاضر نیز از کلیه کارشناسان، خبرگان و صاحب‌نظران حوزه‌های علوم سیاسی، جغرافیای سیاسی و روابط بین‌الملل تشکیل شده است که حجم نمونه آن تعداد ۴۴ نفر تخمین زده می‌شود. جامعه آماری تحقیق حاضر از کلیه کارشناسان، اساتید دانشگاه و صاحب‌نظران حوزه‌های جغرافیای سیاسی، علوم سیاسی و روابط بین‌الملل تشکیل شده است که حجم نمونه بر اساس مدل کوکران تعداد ۴۴ نفر تخمین زده شده است که به منظور افزایش ضریب اطمینان حجم نمونه، تعداد ۵۰ نفر در نظر گرفته شده است. در تحقیق حاضر، برای نمونه‌گیری از نمونه‌گیری گلوله‌برفی استفاده شده است. در پژوهش حاضر ضریب پایایی به دست آمده ۰.۷۵ می‌باشد که نشان‌دهنده پایایی قابل قبول است.

$$n = \frac{Z^2 pq}{d^2}$$

$$q=1-p$$

$$z=1.96$$

$$P=0.03$$

$$=0.05d$$

$$X = \frac{(1.96^2 \times 0.03 \times 0.97)}{0.0025} = 44.69$$

تجزیه و تحلیل یافته‌های تحقیق

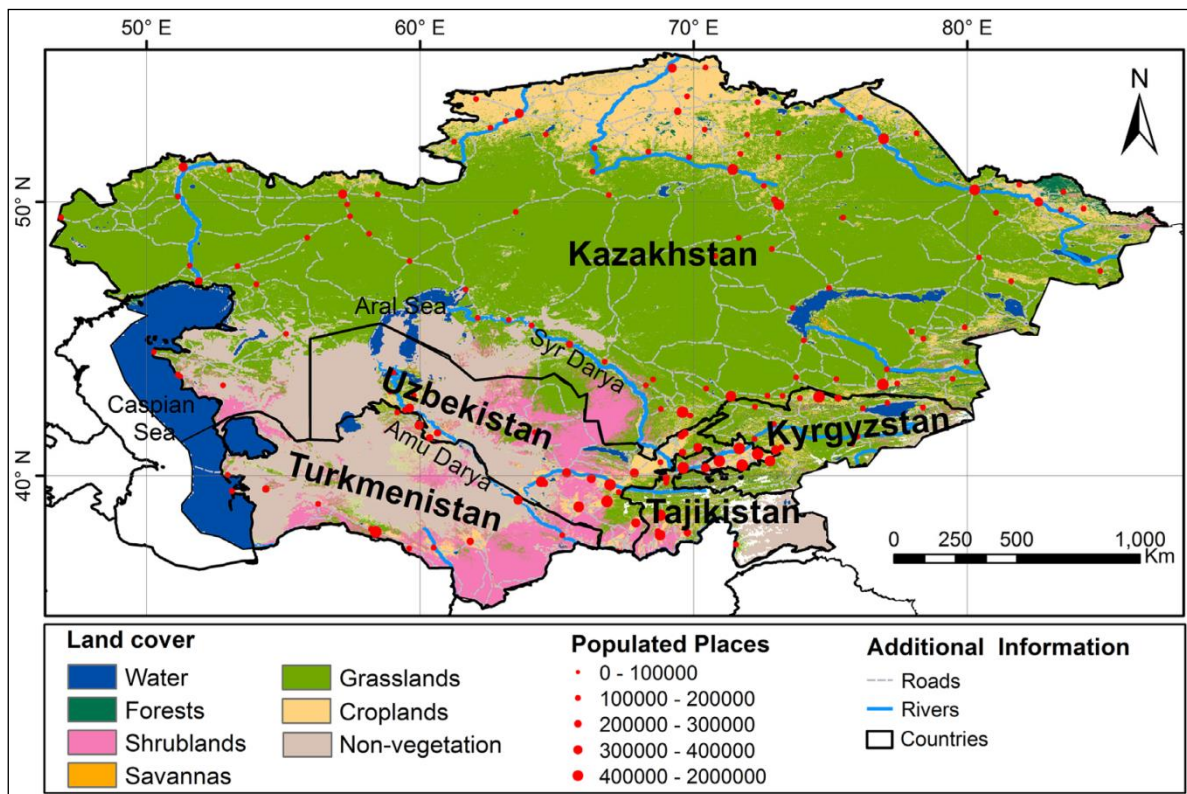
موقعیت استراتژیک آسیای مرکزی

منطقه آسیای مرکزی اگر چه از لحاظ استراتژیکی واجد اهمیت فوق‌العاده‌ای است اما از نظر سیاسی و امنیتی وضعیت سست و شکننده‌ای دارد و لذا محل حضور و رقابت قدرت‌های بزرگ شده است. برخی از ویژگی‌های اساسی منطقه آسیای مرکزی عبارت‌اند از:

آسیای مرکزی از لحاظ جغرافیایی در محل تقاطع اروپا در غرب و آسیا در شرق واقع شده است و از شمال به روسیه و از جنوب به جهان اسلام محدود می‌شود.

آسیای مرکزی دارای منابع طبیعی به ویژه نفت و گاز و فلزات نایاب می‌باشد. این منطقه دارای دومین مخازن بزرگ انرژی دنیاست.

از نظر ژئواستراتژیک، آسیای مرکزی تنها منطقه جهان است که چهار قدرت هسته‌ای روسیه، چین، پاکستان هند را به هم وصل می‌کند. (بخشایش اردستانی، ۱۳۸۹: ۴۴)



نقشه ۱. ارزیابی قابلیت اراضی و پراکندگی جمعیت در منطقه آسیای مرکزی
 منبع: <https://www.researchgate.net/figure/Change-in-daily-temperature>

اهمیت ژئوپلیتیکی آسیای مرکزی

هموارا از نظر ژئوپلیتیک اقتصادی جمهوری قزاقستان در بین جمهوری های آسیای مرکزی از نظر پتانسیل اقتصادی در درجه اول اهمیت قرار دارد و بزرگترین نفت خام قابل برداشت منطقه را داراست. دارای رتبه دوم معادن و منابع طبیعی در بین کشورهای مستقل مشترک المنافع و رتبه هفتم ذخایر طلای جهان، ششمین تولید کننده گندم جهان و یکی از صادر کنندگان نفت می باشد. (شیرودی، ۱۳۸۳، ۹۶) در سال ۲۰۰۸ تولید نفت قزاقستان حدود ۱.۵۵ میلیون بشکه در روز، مصرف آن ۲۹۹ هزار بشکه در روز و ظرفیت صادرات نفت آن ۱۳۲۵ هزار بشکه در روز و میزان تولید، مصرف و صادرات گاز طبیعی این کشور به ترتیب ۳۰.۲، ۲۰.۶ و ۹.۶ میلیارد متر مکعب در سال ۲۰۰۸ بوده است. طبق اعلام معاون وزیر انرژی قزاقستان در سمینار انرژی کشورهای عضو مجمع گفتگوی همکاری آسیایی، این کشور در نظر دارد با توجه به سرمایه گذاری های انجام شده، تولید نفت خام خود را تا پایان سال ۲۰۱۵، به ۳.۵ میلیون بشکه در روز افزایش دهد. ذخایر گاز قزاقستان نیز ۳.۴ تریلیون متر مکعب (۱.۹ تریلیون شناخته شده و بقیه ناشناخته) برآورد شده است که بیش از ۴۰ درصد آن در میدان عظیم کاراشا گناگ در شمال غربی این کشور قرار دارد. (دامن پاک جامی، ۱۳۸۷: ۲۵). همچنین این کشور در نظر دارد با کمک سرمایه گذاری های عمدتاً خارجی در میداندین گازی خود، حجم تولید سالانه خود را تا سال ۲۰۱۵ به بیش از ۵۷ میلیارد متر مکعب برساند که حداقل ۲۰ درصد آن را صادر خواهد کرد. البته در برابر این توانایی ها، این کشور وارد کننده برق از قرقیزستان و روسیه است و از کسری بودجه و یک بدهی ۴ میلیارد دلاری رنج می برد. ترکمنستان نیز با در اختیار داشتن ۲.۸ تریلیون متر مکعب ذخایر اثبات شده گاز طبیعی و ذخایر ناشناخته معادل حدود ۴.۵ تریلیون متر مکعب، مقام یازدهم ذخایر جهانی گاز طبیعی را دارا بوده، چنانچه توانسته بخش عظیم آن را به کشورهای مختلف از جمله اوکراین، روسیه و جمهوری اسلامی ایران صادر کند. طبق برآورد سال ۲۰۰۸، حدود ۶۰٪ درآمد ارزی ترکمنستان از محل صادرات گاز طبیعی تأمین می شود. (ذباح، ۱۳۹۳: ۷۹) در سال ۲۰۰۸، میزان تولید، مصرف و صادرات گاز طبیعی این کشور به ترتیب ۶۶.۱ درصد، ۱۹ و ۴۷.۱ میلیارد متر مکعب در سال بوده است. این کشور مدعی است که تا پایان سال ۲۰۱۵، تولید گاز طبیعی خود را به ۳۰ میلیارد متر مکعب در سال خواهد رساند که این موضوع شرکت های خارجی را به مشارکت در تولید گاز طبیعی در آب های خزر تشویق خواهد کرد (دامن پاک

جامی، پیشین؛ ۸۱-۸۰) ترکمنستان دارای دو پالایشگاه نفتی ترکمن باشی (کراسنو دسک سابق) و نفته زاودسک در شهر چارگو نیز می‌باشد. در سال ۱۹۹۵ مجموع ظرفیت این دو پالایشگاه حدود ۲۴۰ هزار بشکه بود که با توجه به برنامه‌های توسعه و نوسازی دولت ترکمنستان، در سال ۲۰۰۸، تولید نفت ترکمنستان حدود ۲۰۵ هزار بشکه و مصرف آن ۱۲۳ هزار بشکه در و میزان صادرات نفت آن ۸۲ هزار بشکه در روز افزایش یافته است که نیمی از آن را در داخل مصرف نموده و بقیه را به صورت نفت خام یا فرآورده‌های پالایشگاهی به خارج صادر می‌نماید. عمده صادرات نفت خام این کشور به صورت سوآپ از طریق بندر ترکمن باشی به ایران صورت می‌گیرد. (نیک فر، ۱۳۸۸: ۱۱۲)

جمهوری ازبکستان از جماهیر بالقوه ثروتمند اتحاد جماهیر شوروی سابق به شمار می‌آید. ازبکستان از نظر ذخایر تفت جایگاه چندانی در منطقه ندارد، اما با برآورد میزان ذخایر اثبات شده گاز طبیعی به میزان ۱.۸ تریلیون متر مکعب، در رده چهاردهم جهانی قرار می‌گیرد. در حال حاضر تولید سالانه گاز طبیعی ازبکستان بیش از ۵۰ میلیارد متر مکعب است که بخش زیادی از آن را صادر می‌کند. همچنین تولید روزانه نفت آن نیز ۲۵۰ هزار بشکه می‌باشد. در سال ۲۰۰۶ دو شرکت کره ای ال جی و پالایش نفت است که قراردادی را برای استخراج نفت در مناطق نفتی غرب ازبکستان با این کشور امضا کردند. این دو شرکت کره ای امیدوارند با اکتشافات بیشتر میزان این ذخایر را افزایش دهند؛ اما آنچه که ازبکستان را در میان کشورهای آسیای مرکزی از نظر اقتصادی اهمیت می‌بخشد، تولید پنبه است. تولید انبوه پنبه، ناشی از کشت آن در ۷۰ درصد زمین‌های کشاورزی و اتخاذ رویه تک محصولی در اقتصاد است. به علاوه، پوست گوسفند قرآکل (قره کل) ازبکستان شهرت جهانی دارد. این کشور مقادیری از تولیدات نیروی برق خود را به همسایگان صادر می‌کند. افزون بر این، فلزات، ابزار آلات آبیاری و راه سازی، منسوجات، وسایل کشاورزی و هوانوردی، مهمترین اقلام صادراتی این کشور را تشکیل می‌دهند. این کشور بزرگترین تولید کننده ماشین آلات و صنایع سنگین در آسیای مرکزی است. ازبکستان در کنار تولیدات و صادرات خود، وارد کننده ی غلات، گوشت، شکر، فرآورده‌های نفتی و کالاهای مصرفی است.

تاجیکستان فقیر ترین عضو شوروی سابق بود و در دهه‌های اخیر و در پی جنگ داخلی، اقتصادش ضعیف تر شد. این کشور برای بهبود و بازسازی اقتصاد بیمار خود، حمایت از تجارت، پشتیبانی از اقتصاد دولتی، بهبود ساختار کشاورزی، توسعه همکاری و اتحاد اقتصادی با جمهوری‌های مشترک المنافع، به استقرای و جلب سرمایه گذاری خارجی، گرایش به بازار آزاد و تربیت متخصصان روی آورده است. تاجیکستان در نیل به اقتصاد خودکفا، چشم به منافع داخلی اش چون طلا، نقره، زغال سنگ، اورانیوم و آلومینیوم و کشت پنبه دوخته است. ولی افزایش نرخ تورم و رشد بیکاری و مهمتر از آن، عدم برخورداری از سوخت کافی، از مشکلات آن کشور است. نفت و گاز تاجیکستان، نیاز آن کشور را تأمین نمی‌کند. به علاوه، جنگ داخلی و وجود نفت و گاز در عمق هفت هزار متری زمین، کار استفاده از منابع موجود را نیز، با مشکل مواجه کرده است. تاجیکستان کسری سوخت خود را از کشورهای همسایه تهیه می‌کند و از این جهت، میلیون‌ها دلار به همسایگان بدهکار است. (نیک فر، ۱۳۸۸: ۱۱۴)

عوامل مؤثر در تحولات آسیای مرکزی و قفقاز

کشورهای قفقاز جنوبی پس از استقلال، به دلیل پیشینه تاریخی خود و پدیدار شدن فضای جدید سیاسی در منطقه و جهان، تلاش‌های زیادی برای کسب موقعیت جدید در منطقه و تنظیم پیوندهای خارجی خود به عمل آوردند. تمایلات داخلی آشورها همراه با علاقه قدرت‌ها برای حضور در منطقه و تحولات ناشی از فروپاشی، از جمله عوامل تاثیرگذار در تحولات قفقاز و تنظیم روابط خارجی این کشورها می‌باشند. در این رابطه می‌توان به برخی از عوامل به صورت زیر اشاره نمود: (بخت آور، ۱۳۹۴، ۱۸). ایجاد تحول در بسیاری از مفاهیم روابط بین الملل، به ویژه بازتعریف غرب از مفاهیم امنیت و تهدیدات، پس از پایان دوران جنگ سرد. نابسامانی‌های سیاسی و اقتصادی داخلی روسیه و آثار آن بر جایگاه بین المللی و سیاست خارجی این کشور که عدم تحرک و نارآمدی سیاست فعال روسیه در قفقاز به ویژه در دوران یلتسین یکی از پیامدهای آن است.

غرب‌گرایی و تاثیرپذیری از الگوهای غربی در میان برخی از احزاب و شخصیت‌ها و روشن فکران در جمهوری‌های قفقاز جنوبی. افزایش نقش معادلات انرژی و حمل و نقل در قفقاز که این امر نیز خود محصول باز شدن فضای اقتصادی و سیاسی امنیتی می‌باشد. این تحولات و عوامل تاثیرگذار از یک سو موجب واگرایی تدریجی جمهوری‌های قفقاز به ویژه دو جمهوری گرجستان و آذربایجان از روسیه و جامعه کشورهای مشترک المنافع (CIS) و از سوی دیگر باعث حضور بازیگران جدید به ویژه

ایالات متحده آمریکا و ناتو گردید. برخی از کشورهای اروپایی و ادعای اقتصادی و سیاسی وابسته به اتحادیه پس از استقلال تلاش های زیادی برای نزدیکی روابط با این آشورها و گسترش نفوذ خود نموده اند. (بخت آور، ۱۳۹۴: ۱۹)

منابع منطقه ای درگیری و بی ثباتی در آسیای مرکزی

تهدیدات داخلی در کشورهای آسیای مرکزی با توجه به مرزهای آسیب پذیر این کشورها، باعث گسترش بحران، تروریسم و قاچاق مواد مخدر به کشورهای همسایه می شود. در دوران جنگ های داخلی در افغانستان و تاجیکستان، مزاحمت های جدی برای همه همسایگان و بی ثباتی و ناامنی برای برخی از همسایگان این دو آشور به وجود آمد. علاوه بر این، ضعف های موجود در کشورهای نوظهور در آسیای مرکزی، فقدان ادعای مدنی و اختلافات قومی و نژادی در میان این کشورها عامل دیگر درگیری و بی ثباتی در منطقه تلقی می گردد. (عسگری، ۱۳۹۰)

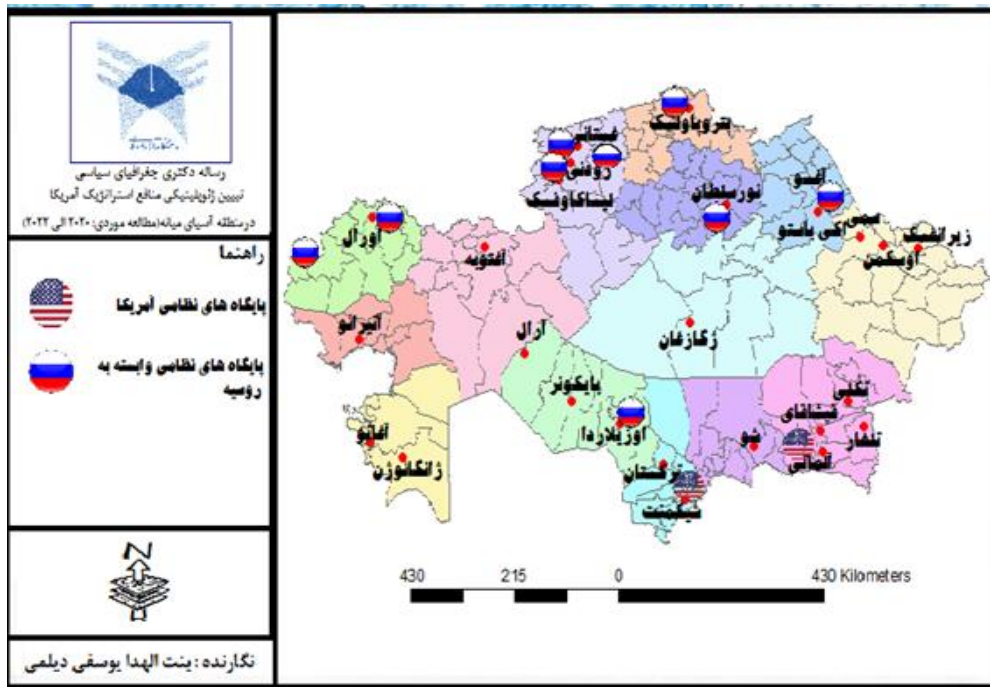
اختلاط اقوام در آسیای مرکزی

در نتیجه اتخاذ سیاست های شوروی سابق، کشورهای آسیای مرکزی با اقلیت های قابل توجهی روبه رو می باشند. روس تباران حدود ۳۸ درصد جمعیت قزاقستان و ۲۰ درصد جمعیت قرقیزستان را تشکیل می دهند. حدود ۵۰۰ هزار نفر از بک ساکن قرقیزستان و نزدیک یک میلیون نفر از آن ها در تاجیکستان زندگی می کنند. در مقابل، حدود یک میلیون نفر از تاجیکان و قریب به یک میلیون قزاق در ازبکستان زندگی می کنند. هر چند که کشورهای آسیای مرکزی توافق نموده اند که مرزهای سیاسی موجود را محترم شمارند، ولی با ترکیب جمعیتی فعلی در کشورهای منطقه زمینه بالقوه وقوع بحران و درگیری های قومی و در صورت بروز، گسترش آن به کشورهای دیگر وجود دارد.

رقابت های منطقه ای رهبران کشورهای منطقه

در این زمینه در حال حاضر ازبکستان در تلاش برای نیل به موقعیت قدرت برتر در آسیای مرکزی، از موقعیت جغرافیایی خود سود می برد. ازبکستان تنها کشوری است که با همه کشورهای آسیای مرکزی مرز مشترک دارد. جمعیت غیر روس ازبکستان از بقیه کشورهای منطقه بیشتر است. ازبک ها نیز در دیگر کشورهای آسیای مرکزی زندگی می کنند و دولت ازبکستان اعلام کرده که وظیفه حمایت از حقوق ازبک ها را بر عهده دارد. این کشور در مقایسه با دیگر کشورهای آسیای مرکزی بیشترین نگرانی را برای همسایگانش از طریق طرح ادعاهای تاریخی نسبت به بخش هایی از قزاقستان، قرقیزستان، ترکمنستان و تاجیکستان ایجاد کرده است. (عسگری، ۱۳۹۰) از همین رو روابط ازبکستان با همسایگان خود از ثبات نسبی برخوردار نیست و همواره با فراز و نشیب هایی مواجه بوده است. مهمترین رقیب ازبکستان در زمینه اقتصاد منطقه ای و قدرت سیاسی، قزاقستان است. هر دو کشور آشکارا به دنبال هدفشان، یعنی ایجاد یک خانه جدید و مشترک به نام آسیای مرکزی هستند.

هر دو کشور برای رهبری اقتصادی رقابت می کنند. توانایی های نظامی و دارایی های این دو کشور در مسیر رقابت نادرست افتاده است. به نظر نمی رسد قزاقستان به تنهایی قادر باشد امنیت خود را در برابر قدرت نظامی قوی تر تضمین کند و توانایی های نظامی این کشور از کمبود سرمایه و تعهدات دولتی رنج می برد و در سوی مقابل توان نظامی ازبکستان از ذخایر عظیم تجهیزات نیروی زمینی و هوایی ناشی شده که اثر آن از فروپاشی شوروی بر جا مانده اند. حکومت های فعلی روسیه و قزاقستان در تفاهم با یکدیگر حقوق روس های نزدیک مرز را تضمین آورده اند، اما در عین حال در زمینه همکاری نزدیک بازرگانی و امنیتی دو کشور به یکدیگر احساس نیاز می کنند. برخی از روس ها به سادگی مهاجرت به روسیه را در مقابل زندگی در قزاقستان انتخاب کرده اند، اما همچنان پتانسیل جدایی از بخش های شمالی به قوت خود باقی میماند که بیشتر بستگی به ماهیت رژیم های آینده روسیه دارد. با توجه به اینکه حدود ۳۸ درصد جمعیت قزاقستان را روس ها تشکیل می دهند و اکثر آن ها در سه استان این کشور ساکن می باشند، در شرایط بحرانی و اختلافی احتمال تجزیه در آینده منتفی نیست.



نقشه ۲. نفوذ نظامی روسیه در جمهوری قزاقستان

ماخذ: نگارنده

قاچاق مواد مخدر

معضلی که در آینده می‌تواند منطقه را با خطر مواجه نماید، مشکل مواد مخدر، جرائم سازمان یافته در مناطق مرزی و فعالیت های جنایی مربوط به آن می‌باشد. هر چند تاکنون این معضل نقش قابل توجهی در سیاست های منطقه ای بازی نکرده، ولی در مقیاسی که قاچاق مواد مخدر و مصرف آن به ویژه در آسیای مرکزی گسترش یافته، به دنبال خود فساد مالی و قاچاق سلاح را نیز در پی خواهد داشت. قاچاق مواد مخدر در آسیای مرکزی و قفقاز از اوائل دهه ۱۹۸۰ در دوره شوروی سابق، همزمان با اتخاذ سیاست های سخت گیرانه در ایران، گسترش یافت. طی این مرحله قاچاق مواد مخدر از مسیر سنتی آن، از افغانستان به اروپا که از مسیر ترکیه و ایران عبور می‌کرد تا حدودی مسدود شد. فروپاشی اتحاد شوروی و آسیب پذیری مرزهای آن طی سال های اولیه و قبل از اینکه نیروهای پاسدار مرزی یکپارچه شکل گیرد، موجب تسهیل ورود مواد مخدر به آسیای مرکزی خواهد شد. (عسگری، ۱۳۹۰) در زمینه وجود پیوند میان تروریسم و قاچاق مواد مخدر در حالت نخست، باندهای قاچاق مواد مخدر برای هموارساختن مسیر خود و یا انتقام گیری به حملات مسلحانه علیه نهادها و مأموران دولتی مبادرت می‌ورزند و در حالت دوم، گروه های تروریستی برای تأمین مالی فعالیت های شان در راستا اهداف سیاسی به قاچاق و تجارت غیر قانونی مواد مخدر روی می‌آورند. یکی از ویژگی های بارز پدیده قاچاق مواد مخدر در آسیای مرکزی، انجام آن از سوی ده ها تشکیلات جنایی کوچک و متوسط در هر یک از این پنج کشور است. به این ترتیب، صدها گروه تبهکار در سراسر آسیای مرکزی به کار قاچاق مواد مخدر مشغول هستند که تنها تعداد انگشت شماری از آن ها فعالیت غیر محلی دارند. عاملان قاچاق مواد مخدر در آسیای مرکزی در دو دسته بازیگران محلی و بازیگران بین المللی جای می‌گیرند که دسته دوم نمود کمتری دارد. بازیگران محلی اغلب بر پایه ملیت تأسیس شده اند و توسط قبایل یا شبکه های قومی حمایت می‌شوند. در این حالت، گروه های مافیایی ازبک، قرقیز، تاجیک و غیره با شبکه های جنایی افغانستان (به مثابه الگویی که استراتژی های محلی خود را از آنها اقتباس می‌کنند) وارد معامله می‌شوند.

اسلام گرایی در آسیای مرکزی

در زمینه اسلام گرایی در آسیای مرکزی سه مبحث اسلام گرایی پس از فروپاشی و گرایش های اسلام گرا در آسیای مرکزی و مهمترین گروه های اسلام سیاسی در کشورهای منطقه مورد بحث قرار گیرد.

۱. اسلام گرایی پس از فروپاشی شوروی

در منطقه ی قفقاز، به طور خاص و در آسیای مرکزی تا حدودی یک اسلام (صوفی گرایانه) غیر رسمی توسعه یافت. پس از فروپاشی اتحاد شوروی و شکل گیری پنج جمهوری مستقل در آسیای مرکزی، احیای گرایش - های اسلامی سبب بروز تحولات جدی در این منطقه گردیده است. مردم مسلمان منطقه که در طول دوران کمونیسم، به طور مستمر و منظم تحت تأثیر تبلیغات شدید علیه اسلام قرار داشتند، در پایان این عصر توجه به اسلام را به عنوان بخشی از هویت جدید خود آشکار ساختند.

۲. گرایش اسلامی مردم آسیای مرکزی

گرایش اسلامی را می توان به چند دسته تقسیم کرد:

الف-اسلام سنتی - دولتی

اسلام سنتی و محافظه کارانه مشخص کننده ی دیدگاه اکثریت بزرگی از مسلمانان آسیای مرکزی است. اغلب ناظران اذعان دارند اسلام در این منطقه هنوز بیشتر به صورت یک تعریف قومی است تا یک تعهد مذهبی. یک حس قوی از التزام به حفظ سنت های نیاکان وجود دارد که به طرق مختلف قابل توصیف بوده و دربرگیرندهی درجات متفاوتی از آئین های مذهبی است. برای عده ای، این امر مستلزم انجام دقیق آئین های معینی می باشد. این نوع اسلام از حمایت دولت نیز برخوردار است؛ زیرا اسلام مورد حمایت دولت در آسیای مرکزی پس از دوره ی شوروی، درواقع ادامه ی تلاشی است که مذهب برای رفع نیازهای دولت انجام می داد.

ب-اسلام صوفیانه

تصوف نوعی عرفان اسلامی است که قائل به داشتن رابطه ی مستقیم با خداوند است و شکیبایی در قبال انواع دیگر پرستش ها را توصیه می کند. تصوف به فاصله ی کمی پس از تهاجم اعراب، در آسیای مرکزی پدیدار شد و به سرعت رشد کرد. برخی کارشناسان، بر این عقیده اند که تصوف در حال تبدیل شدن به یک جایگزینی معنوی است؛ چرا که ایدئولوژی استقلال ملی به عنوان ایدئولوژی دولتی که از سوی سازمان رسمی تبلیغ می شود با استقبال کمی روبه رو شده است. مسلک های نقشبندیه، کبرویه، طریقت یسویه، قادریه و چشتیه، از مسلک های مهم این منطقه به شمار می روند. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از آنجایی که تصوف به میزان زیادی از حافظه ی جمعی مسلمانان آسیای مرکزی زوده شده بود، لذا این خلاء موجود در فرهنگ و هویت، به وسیله ی مسلمانان افراط گرای فرقه های وهابی، سلفی و مودودی پر شد. البته برخی از کشورهای مرکزی به اهمیت احیای فرهنگ تصوف در جوامع خود پی برده اند. گفتنی است که تنها شمار کمی از رهبران صوفی به صورت مستقیم در عرصه ی سیاسی مشارکت دارند و اغلب بر آرامش دینی و مقابله با رشد بنیادگرایی در کشورهای آسیای مرکزی تأکید می نمایند. با این وجود، تحت شرایط خاص ممکن است انجمن های صوفی آسیای مرکزی بیشتر سیاسی شوند.

ج-اسلام سلفی

جریان دیگر اسلام گرا در این منطقه اسلام سلفی است که می توان آن را براساس مشی مبارزاتی به دو گروه میانه رو و تندرو تقسیم بندی کرد. اسلام سلفی میانه رو با نقد اسلام سنتی و صوفیانه و بدعت خواندن بخشی از اعتقادات دینی آنها، خواستار اصلاح افکار و اعمال مردم منطقه براساس نگرش خاص خود به اسلام می باشند. این گروه ها عمدتاً ریشه در نفوذ اندیشه هائی دارند که از خارج از مرزهای منطقه وارد شده اند. گروههای میانه رو سلفی با گسترش تبلیغات دینی و نشر کتاب و نفوذ در مساجد، خواستار اصلاح بنیادها و ارزش های موجود اسلامی در جامعه بوده اند و روحانیون سنتی را مورد انتقاد قرار می دهند. جریان تندرو؛ این جریان نیز با اعتقاد به عدم مشروعیت دولتهای موجود و مخالفت با اسلام دولتی تحول بنیادین در ساختار سیاسی و جایگزینی الگوی سیاسی اسلامی همچون خلافت در این کشورها را طلب می کنند. همان طور که ذکر شد این جریانات عمدتاً تحت تأثیر جریانات اسلام گرای خارج از منطقه بوده اند که در اواخر دهه ی ۱۹۷۰ میلادی وارد منطقه شده و به تدریج با سرمایه گذاری های عربستان و حمایت آمریکا رشد نموده اند و سعی کردند تا از بین نیروهای اسلام سنتی و تصوف یارگیری کنند. گسترش جنبش های اسلامی رادیکال در تاجیکستان در دهه ی ۱۹۸۰ بیشتر برآیند افزایش ارتباطات میان افغانستان و تاجیکستان، در دوران اشغال افغانستان از سوی نیروهای اتحاد جماهیر شوروی بود و چون رادیکالیسم اسلامی مهم ترین عنصر مبارزه بر ضد شوروی بود، دامنه ی این پدیده به تاجیکستان نیز کشیده شد. در جنوب قرقیزستان، در

همسایگی ازبکستان و تاجیکستان نیز جریانی مانند رادیکالیسم اسلامی دیده شده است؛ ولی در شمال قرقیزستان، قزاقستان و ترکمنستان اسلام‌گرایی رادیکال چندان پویا نیست.

۴. تحلیل اهداف و منافع آمریکا در آسیای مرکزی

منافع آمریکا ایجاب می‌کند که بر تشخیص زود هنگام رویارویی قومی، جنبه‌های احتمالی و راه‌حل‌های ممکن متمرکز شود. در حالی که آمریکا نمی‌تواند این تعهد را به تنهایی بپذیرد اما می‌تواند از تجربیات، شناختی و سنت رهبری خود در رسیدن به یک راه‌حل، تلاش‌های منطقه‌ای را به کمک بگیرد. این فرایند شامل راهکارهایی خواهد بود که بتواند خواسته‌های اقوام کوچک را که خواهان جدایی طلبی هستند مطرح نماید. از جمله طرح‌ها و اهداف آمریکا در آسیای مرکزی می‌توان به عوامل زیر اشاره کرد:

۱. جلوگیری از پیوندهای استراتژیک هند و روسیه پیوندهای هند و روسیه به زمان شوروی بر می‌گردد تا جایی که این روابط بر ارتباط متحدان آمریکا نظیر پاکستان نیز سایه افکنده است.

۲. مقابله با طرح‌های منطقه‌ای چین مجاورت مرزهای غربی و شمال غربی چین و نزدیک شدن به منطقه جنوب آسیا و تأثیرگذاری بر تحولات این مناطق.

۳. جلوگیری از قدرت‌یابی روسیه به عنوان رقیب جدا کردن روسیه از جمهوری‌های شوروی، کاستن از سلطه مسکو بر حوزه نفوذ سنتی خود و به حاشیه راندن این کشور در معادلات منطقه از اهداف دیگر ایالات متحده در آسیای مرکزی است.

۴. فراگیر کردن ارزش‌های امریکایی

گرایش به غرب هم در سطح دولتهای آسیای مرکزی و هم در سطح جنبش‌های اپوزیسیون این منطقه مشاهده می‌شود و مخالفان معتقدند که دخالت آمریکا و غرب در آسیای مرکزی به آرمان دموکراسی کمک خواهد کرد.

بنابراین اوصاف، ایالات متحده مجبور به رویارویی با چالش‌های بسیاری در این منطقه است. از همه مهمتر اینکه آمریکا باید دو استراتژی مهم را در این منطقه مورد توجه خاص قرار دهد:

کمک به ترویج دیدگاه منطقه‌گرایی؛

کشف راه‌های ممکن به منظور انطباق دموکراسی و اسلام.

۵. تحلیل آماری

۱.۵. آمار توصیفی

آمار توصیفی به منظور شناخت نقش عوامل ژئواستراتژیک در افزایش نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی و در واقع عواملی که محسوب می‌شوند را در جدول ۳ تفکیک می‌نماییم.

جدول ۳. آمار توصیفی نقش عوامل ژئواستراتژیک در افزایش نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی

گوپه	خیلی کم	کم	نظری ندارم	زیاد	خیلی زیاد	میانگین
۱	۳	۵	۲	۱۹	۲۱	۴
وجود پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه آسیای مرکزی، از عوامل مهم ژئواستراتژیکی موثر در افزایش نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی است.						
۲	۰	۱۱	۴	۱۷	۱۸	۳.۸۴
کاهش وابستگی‌های سیاسی کشورهای آسیای مرکزی به روسیه، از عوامل مهم ژئواستراتژیکی موثر در افزایش نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی است.						
۳	۱	۶	۴	۱۹	۲۰	۴.۰۲
کاهش وابستگی‌های نظامی کشورهای آسیای مرکزی به روسیه، از عوامل مهم ژئواستراتژیکی موثر در افزایش نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی است.						
۴	۱	۹	۴	۱۸	۱۸	۳.۸۶
افزایش درآمدهای اقتصادی برای آمریکا از طریق فروش تجهیزات نظامی به کشورهای آسیای مرکزی، از عوامل مهم ژئواستراتژیکی موثر در افزایش نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی است.						

۳.۸۴	۱۴	۲۳	۵	۷	۱	۵	مقابله با اقلیت های تندروی اسلام گرای حزب اسلامی ازبکستان، از عوامل مهم ژئواستراتژیکی موثر در افزایش نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی است.
۴	۲۰	۲۰	۲	۶	۲	۶	مقابله با اقلیت های تندروی اسلام گرایی حزب نهضت اسلامی تاجیکستان، از عوامل مهم ژئواستراتژیکی موثر در افزایش نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی است.
۳.۹۲	۲۰	۱۵	۶	۹	۰	۷	مقابله با اقلیت های تندروی اسلام گرایی گروهک طالبان، از عوامل مهم ژئواستراتژیکی موثر در افزایش نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی است.
۳.۶۸	۱۸	۱۴	۴	۱۲	۲	۸	مقابله با هژمونی و دخالت های چین در اوضاع داخلی کشورهای آسیای مرکزی، از عوامل مهم ژئواستراتژیکی موثر در افزایش نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی است.
۳.۹۲	۲۱	۱۶	۳	۸	۲	۹	مقابله با هژمونی و دخالت های روسیه در اوضاع داخلی کشورهای آسیای مرکزی، از عوامل مهم ژئواستراتژیکی موثر در افزایش نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی است.
۴.۰۶	۲۳	۱۷	۱	۸	۱	۱۰	مهار ایدئولوژیک و نفوذ سیاسی ایران در کشورهای آسیای مرکزی، از عوامل مهم ژئواستراتژیکی موثر در افزایش نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی است.
۳.۸۶	۱۷	۲۱	۱	۱۰	۱	۱۱	حمایت از نظام های لائیک در آسیای مرکزی، از عوامل مهم ژئواستراتژیکی موثر در افزایش نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی است.
۲.۲۷	۵	۶	۶	۱۴	۱۹	۱۲	تلاش های آمریکا در راستای تغییر نظام های سیاسی کشورهای منطقه آسیای مرکزی، از عوامل مهم ژئواستراتژیکی موثر در افزایش نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی است.
۳.۶۴	۱۴	۱۹	۵	۹	۳	۱۳	تلاش برای افزایش تحرکات ناتو به شرق، از عوامل مهم ژئواستراتژیکی موثر در افزایش نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی است.
۴	۲۲	۱۵	۵	۷	۱	۱۴	تلاش ها در راستای افزایش نفوذ، از عوامل مهم ژئواستراتژیکی موثر در افزایش نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی است.
۴.۲۲	۲۴	۲۰	۱	۳	۲	۱۵	تلاش ها در راستای محاصره اقتصادی چین، از عوامل مهم ژئواستراتژیکی موثر در افزایش نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی است.
۳.۹۸	۱۹	۱۹	۶	۴	۲	۱۶	تلاش ها در راستای تغییرات فرهنگی - قومی به منظور افزایش نفوذ ایدئولوژیک و فرهنگی آمریکا در منطقه آسیای مرکزی، از عوامل مهم ژئواستراتژیکی موثر در افزایش نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی است.

Source: (Research findings)

به منظور به دست آوردن نقش عوامل ژئواکونومیک در افزایش نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی به ترتیب گویه های زیر را لحاظ می نماییم:

جدول ۴. نقش عوامل ژئواکونومیک در افزایش نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی

ردیف	پرسش	کاملاً مخالفم	کاملاً موافقم	مخالفم ندارم	موافقم ندارم	کاملاً موافقم	میانگین
۱۷	جلوگیری از ترانزیت انرژی روسیه به کشورهای منطقه از مهمترین عوامل ژئواکونومیک در افزایش نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی محسوب می شود.	۱۱	۱۷	۹	۴	۹	۲.۶۶

۴۰۰۶	۲۳	۱۷	۱	۸	۱	دسترسی آسان به منابع هیدروکربنی و به طور کلی بازار موادخام منطقه آسیای مرکزی از مهمترین عوامل ژئواکونومیک در افزایش نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی محسوب می‌شود.	۱۸
۲۰۴۲	۶	۷	۶	۱۴	۱۷	جولوگیری از ظهور دوباره توسعه طلبی ایدئولوژیک یا رادیکالی روسیه که می‌تواند مهیا کننده زمینه بازگشت مجدد جهان به رقابت تسلیحات هسته‌ای شود	۱۹
۲۰۶۸	۱۰	۶	۷	۱۲	۱۵	محدود نمودن چین و توسعه نفوذ اقتصادی اسرائیل در منطقه. از مهمترین عوامل ژئواکونومیک در افزایش نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی محسوب می‌شود.	۲۰
۴۰۴۶	۱۷	۱۹	-	۵	۸	دسترسی آسان به منابع نفتی و به طور کلی بازار موادخام منطقه آسیای مرکزی از مهمترین عوامل ژئواکونومیک در افزایش نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی محسوب می‌شود.	۲۱
۳۰۴۶	۱۵	۱۶	۳	۹	۷	متنوع ساختن منابع واردات انرژی و افزایش سهم واردات انرژی از آسیای مرکزی از مهمترین عوامل ژئواکونومیک در افزایش نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی محسوب می‌شود.	۲۲
۳۰۳۶	۱۰	۲۲	۳	۷	۸	افزایش سرمایه‌گذاری‌های برون مرزی شرکت‌های نفتی آمریکایی در آسیای مرکزی از مهمترین عوامل ژئواکونومیک در افزایش نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی محسوب می‌شود.	۲۳
۲۰۵۸	۷	۸	۶	۱۵	۱۴	قاچاق سازمان یافته مواد مخدر توسط وابسته‌های آمریکا در منطقه از مهمترین عوامل ژئواکونومیک در افزایش نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی محسوب می‌شود.	۲۴
۳۰۴۲	۱۱	۲۲	۴	۳	۱۰	افزایش فروش تجهیزات هواپیمایی به کشورهای آسیای مرکزی، از مهمترین عوامل ژئواکونومیک در افزایش نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی محسوب می‌شود.	۲۵
۴۰۲۲	۲۷	۱۳	۵	۴	۱	تلاش‌های آمریکا به منظور کاهش وابستگی به خلیج فارس به عنوان منطقه‌ای که تحت کنترل آمریکا است، از مهمترین عوامل ژئواکونومیک در افزایش نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی محسوب می‌شود.	۲۶
۲۰۷۴	۱۳	۵	۵	۱۰	۱۷	تازه تاسیس بودن ارتش‌ها و نیروهای نظامی کشورهای آسیای مرکزی و وابستگی این کشورها به تجهیزات نظامی آمریکا، از مهمترین عوامل ژئواکونومیک در افزایش نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی محسوب می‌شود.	۲۷
۳۰۰۴	۸	۱۷	۵	۹	۱۱	بهره برداری شرکت‌های آمریکایی از منابع و ذخایر زیرزمینی کشورهای آسیای مرکزی، از مهمترین عوامل ژئواکونومیک در افزایش نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی محسوب می‌شود.	۲۸
۴۰۴۰	۱۵	۲۰	۱	۵	۸	افزایش فروش اینترنت در کشورهای آسیای مرکزی، از مهمترین عوامل ژئواکونومیک در افزایش نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی محسوب می‌شود.	۲۹
۳۰۴۰	۱۱	۲۱	۳	۷	۸	افزایش سرمایه‌گذاری‌های آمریکا در بخش‌های خودروسازی کشورهای آسیای مرکزی، از مهمترین عوامل ژئواکونومیک در افزایش نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی محسوب می‌شود.	۳۰
۲۰۵۶	۵	۱۱	۶	۱۳	۱۵	افزایش صادرات مواد کشاورزی و باغداری آمریکا در کشورهای آسیای مرکزی، از مهمترین عوامل ژئواکونومیک در افزایش نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی محسوب می‌شود.	۳۱

Source: (Research findings)

در نهایت به منظور تعیین منافع و اهداف پیش روی آمریکا در آسیای مرکزی به صورت گویه‌های زیر عمل می‌نماییم:

جدول ۵. آمار توصیفی منافع و اهداف پیش روی آمریکا در آسیای مرکزی

ردیف	پرسش	کاملاً مخالفم	کاملاً موافقم	مخالتم	نظری ندارم	موافقم	کاملاً موافقم	میانگین
۳۲	افزایش پایگاه های نظامی آمریکا در کشورهای آسیای مرکزی، از جمله منافع مهم آمریکا در منطقه آسیای مرکزی محسوب می شود.	۱۵	۶	۲	۱۶	۱۱	۳۰۴	
۳۳	افزایش پایگاه های جاسوسی آمریکا در کشورهای آسیای مرکزی، از جمله منافع مهم آمریکا در منطقه آسیای مرکزی محسوب می شود.	۱۵	۱۴	۵	۹	۷	۲۰۵۸	
۳۴	افزایش گسترش شاخه های نظامی ناتو به کشورهای آسیای مرکزی، از جمله منافع مهم آمریکا در منطقه آسیای مرکزی محسوب می شود.	۵	۸	۲	۲۲	۱۳	۳۰۶۰	
۳۵	افزایش دخالت های آمریکا بر سیاست های داخلی و خارجی کشورهای آسیای مرکزی، از جمله منافع مهم آمریکا در منطقه آسیای مرکزی محسوب می شود.	۱۹	۱۲	۴	۶	۹	۲۰۴۸	
۳۶	جلوگیری از گسترش قلمرو سازمان همکاری های شانگهای، از جمله منافع مهم آمریکا در منطقه آسیای مرکزی محسوب می شود.	۱۳	۵	۱	۲۱	۱۰	۳۰۲۰	
۳۷	مقابله با هژمونی سیاسی - نظامی و اقتصادی فدراسیون روسیه، از جمله منافع مهم آمریکا در منطقه آسیای مرکزی محسوب می شود.	۱	۷	۵	۱۴	۲۱	۴۰۰۶	
۳۸	مقابله با هژمونی سیاسی - نظامی و اقتصادی چین، از جمله منافع مهم آمریکا در منطقه آسیای مرکزی محسوب می شود.	۱	۴	۱	۱۹	۲۳	۴۰۱۷	
۳۹	افزایش درآمدهای اقتصادی آمریکا، از جمله منافع مهم آمریکا در منطقه آسیای مرکزی محسوب می شود.	۸	۵	-	۱۸	۱۸	۴۰۴۹	
۴۰	تسلط آمریکا بر بیضی انرژی جهان، از جمله منافع مهم آمریکا در منطقه آسیای مرکزی محسوب می شود.	۷	۹	۳	۱۶	۱۵	۳۰۴۶	

ماخذ: نگارنده

آمار استنباطی

نقش عوامل ژئواستراتژیک در افزایش نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی

در راستای رتبه بندی هر کدام از شاخص ها ابتدا گویه های زیر را کد گذاری نموده و سپس آزمون فریدمن را انجام می دهیم.

جدول ۶. نقش عوامل ژئواستراتژیک در افزایش نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی

Ranks	
	Mean Rank
x15	۴.۲۲
x10	۴.۰۶
x3	۴.۰۲
x1	۴
x6	۴
x14	۴
x16	۳.۹۸
x7	۳.۹۲
x9	۳.۹۲

x4	۳.۸۶
x11	۳.۸۶
x2	۳.۸۴
x5	۳.۸۴
x8	۳.۶۸
x13	۳.۶۴
x12	۲.۲۷

ماخذ: نگارنده

با توجه به نتایج آزمون فریدمن، این چنین به نظر می‌رسد که عواملی نظیر تلاش‌ها در راستای محاصره اقتصادی چین، مهار ایدئولوژیک و نفوذ سیاسی ایران در کشورهای آسیای مرکزی، کاهش وابستگی‌های نظامی کشورهای آسیای مرکزی به روسیه، وجود پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه آسیای مرکزی، مقابله با اقلیت‌های تندروی اسلام‌گرایی حزب نهضت اسلامی تاجیکستان و تلاش‌ها در راستای افزایش نفوذ از مهمترین عوامل ژئواستراتژیک در افزایش نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی محسوب می‌شود و در مقابل تلاش‌های آمریکا در راستای تغییر نظام‌های سیاسی کشورهای منطقه آسیای مرکزی، تلاش برای افزایش تحرکات ناتو به شرق و مقابله با هژمونی و دخالت‌های چین در اوضاع داخلی کشورهای آسیای مرکزی از مهمترین عوامل ژئواستراتژیک در افزایش نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی محسوب نمی‌شود.

نقش عوامل ژئواکونومیک در افزایش نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی

جدول ۷. نقش عوامل ژئواکونومیک در افزایش نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی

Ranks	
	Mean Rank
x21	۴.۴۶
x29	۴.۴
x26	۴.۲۲
x18	۴.۰۶
x22	۳.۴۶
x25	۳.۴۲
x30	۳.۴
x23	۳.۳۶
x28	۳.۰۴
x27	۲.۷۴
x20	۲.۶۸
x17	۲.۶۶
x24	۲.۵۸
x31	۲.۵۶
x19	۲.۴۲

ماخذ: نگارنده

با توجه به نتایج آزمون فریدمن، این چنین به نظر می‌رسد که عواملی نظیر دسترسی آسان به منابع نفتی و به طور کلی بازار موادخام منطقه آسیای مرکزی، بهره‌برداری شرکت‌های آمریکایی از منابع و ذخایر زیرزمینی کشورهای آسیای مرکزی، افزایش فروش تجهیزات هواپیمایی به کشورهای آسیای مرکزی و دسترسی آسان به منابع هیدروکربنی و به طور کلی بازار موادخام منطقه آسیای مرکزی به عنوان مهمترین عوامل ژئواکونومیک در افزایش نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی محسوب می‌شود و تلاش‌های آمریکا به منظور کاهش وابستگی به خلیج فارس به عنوان منطقه‌ای که تحت کنترل آمریکا است، محدود نمودن چین و توسعه نفوذ اقتصادی اسرائیل در منطقه، جلوگیری از ترانزیت انرژی روسیه به کشورهای منطقه، افزایش سرمایه

گذاری های برون مرزی شرکت های نفتی آمریکایی در آسیای مرکزی، افزایش سرمایه گذاری های آمریکا در بخش های خودروسازی کشورهای آسیای مرکزی و جلوگیری از ظهور دوباره توسعه طلبی ایدئولوژیک یا رادیکالی روسیه که می تواند مهیا کننده زمینه بازگشت مجدد جهان به رقابت تسلیحات هسته ای شود، به عنوان مهمترین عوامل ژئواکونومیک در افزایش نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی محسوب نمی شود.

منافع و اهداف پیش روی آمریکا در آسیای مرکزی

جدول ۸. منافع و اهداف پیش روی آمریکا در آسیای مرکزی

Ranks	
	Mean Rank
x39	۴.۴۹
x38	۴.۱۷
x37	۴.۰۶
x34	۳.۶
x40	۳.۴۶
x36	۳.۲
x32	۳.۰۴
x33	۲.۵۸
x35	۲.۴۸

ماخذ: نگارنده

با توجه به نتایج آزمون فریدمن، این چنین به نظر می رسد که عواملی نظیر مقابله با هژمونی سیاسی - نظامی و اقتصادی چین، مقابله با هژمونی سیاسی - نظامی و اقتصادی فدراسیون روسیه و جلوگیری از گسترش قلمرو سازمان همکاری های شانگهای به عنوان منافع و اهداف پیش روی آمریکا در آسیای مرکزی محسوب می شود و در مقابل عواملی نظیر افزایش پایگاه های نظامی آمریکا در کشورهای آسیای مرکزی و افزایش گسترش شاخه های نظامی ناتو به کشورهای آسیای مرکزی به عنوان منافع و اهداف پیش روی آمریکا در آسیای مرکزی محسوب نمی شود.

نتیجه گیری و دستاورد علمی پژوهشی

به دنبال فروپاشی اتحاد شوروی و در پی ایجاد خلأ ژئوپلیتیکی پیرامون روسیه و توجه رهبران مسکو به مسائل داخلی فدراسیون روسیه به عنوان مباحث محوری و اساسی خود، بار دیگر با حضور بازیگران منطقه ای و بین المللی رقابتی جدید در این منطقه آغاز شد. اصطلاح (بازی بزرگ جدید) برای توصیف ابعاد و عمق این رویارویی ها به کار گرفته شد. با وجود این نکته که در راهبرد آمریکا برای آسیای مرکزی هدف های همچون مبارزه با تروریسم، جلوگیری از ظهور سلاح های کشتار جمعی، تأمین و امنیت انتقال انرژی، توسعه سیاسی و اقتصادی، مقابله با اسلام سیاسی و افراطی گری، گسترش دموکراسی و جلوگیری از تنش های قومی آمده است، اما موضوعی که بیش از هر چیزی این منطقه را برای ایالات متحده مهم کرده است مجاورت این منطقه با روسیه و چین و تا حدودی ایران است. در واقع یکی از مهمترین عوامل مهم آمریکا در راستای افزایش نفوذ در منطقه آسیای مرکزی بحث مقابله با گسترش نفوذ های منطقه ای و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران، نفوذ اقتصادی چین و نفوذ سیاسی روسیه می باشد. در همین راستا با توجه به حساسیت موضوع حاضر و بحث نفوذ منطقه ای آمریکا و به دنبال آن افزایش تحرکات آن ها در منطقه مجاور جمهوری اسلامی ایران، پژوهش حاضر به تبیین ژئوپلیتیکی منافع استراتژیک آمریکا در منطقه آسیای میانه (مطالعه موردی: ۲۰۲۰ الی ۲۰۲۲) پرداخته است. در زمینه نقش عوامل ژئواستراتژیک در افزایش نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی نتایج نشان می دهد عواملی نظیر تلاش ها در راستای محاصره اقتصادی چین، مهار ایدئولوژیک و نفوذ سیاسی ایران در کشورهای آسیای مرکزی، کاهش وابستگی های نظامی کشورهای آسیای مرکزی به روسیه، وجود پایگاه های نظامی آمریکا در منطقه آسیای مرکزی، مقابله با اقلیت های تندروی اسلام گرایی حزب نهضت اسلامی تاجیکستان و تلاش ها در راستای افزایش نفوذ از مهمترین عوامل ژئواستراتژیک در افزایش نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی محسوب می شود. پس از آن در زمینه نقش عوامل ژئواکونومیک در افزایش نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی،

این چنین به نظر می‌رسد که عواملی نظیر دسترسی آسان به منابع نفتی و به طور کلی بازار مواد خام منطقه آسیای مرکزی، بهره‌برداری شرکت‌های آمریکایی از منابع و ذخایر زیرزمینی کشورهای آسیای مرکزی، افزایش فروش تجهیزات هواپیمایی به کشورهای آسیای مرکزی و دسترسی آسان به منابع هیدروکربنی و به طور کلی بازار مواد خام منطقه آسیای مرکزی به عنوان مهمترین عوامل ژئواکونومیک در افزایش نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی محسوب می‌شود. پس از بخش حاضر نیز منافع و اهداف پیش روی آمریکا در آسیای مرکزی مورد تبیین قرار گرفت که در این زمینه نیز نتایج نشان می‌دهد این چنین به نظر می‌رسد که عواملی نظیر مقابله با هژمونی سیاسی - نظامی و اقتصادی چین، مقابله با هژمونی سیاسی - نظامی و اقتصادی فدراسیون روسیه و جلوگیری از گسترش قلمرو سازمان همکاری‌های شانگهای به عنوان منافع و اهداف پیش روی آمریکا در آسیای مرکزی محسوب می‌شود.

منابع

- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله، ۱۳۸۶، منافع ملی و استراتژی آمریکا در آسیای مرکزی، نشریه: تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری - پاییز و زمستان ۱۳۸۶ - شماره ۷.
- اخباری، ابوالفضل، اخباری، محمد، اسماعیل پورروشن، علی اصغر، رنجبر، محسن، ۱۳۹۹، تبیین نقش هیدروپلیتیک بر سیاست خارجی افغانستان و ایران (۲۰۱۵ الی ۲۰۱۹)، فصلنامه علمی-پژوهشی نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، دوره ۱۲، شماره ۳.
- آدمی، علی، عزیزی، حمیدرضا، ۱۳۹۲، سازمان همکاری‌های شانگهای و تهدیدات امنیتی مشترک در آسیای مرکزی، نشریه: مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز - بهار ۱۳۹۲ - شماره ۸۱.
- بخت‌آور، فاطمه، ۱۳۹۴، بررسی مقایسه‌ای سیاست خارجی ایران و آمریکا در آسیای مرکزی از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه مفید.
- تفضلی، حسین، وطن دوست، مسعود، ۱۳۹۶، عضویت جمهوری آذربایجان و گرجستان در ناتو و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، نشریه: مطالعات علوم اجتماعی - بهار ۱۳۹۶، دوره سوم - شماره ۱.
- حسین‌پور پویان، رضا، ۱۳۸۵، تحلیل و بررسی هم‌ژوشی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در تعامل با جمهوری آذربایجان با واقعیت‌های ژئوپلیتیک. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. به راهنمایی پیروز مجتهدزاده. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- شاه حسینی، آسیه، ۱۳۹۷، استراتژی امنیتی ایالات متحده آمریکا و روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز (۲۰۱۲_۲۰۱۷)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- شعبانی، مریم، ۱۳۹۲، ژئوپلیتیک انرژی: بررسی جایگاه ایران در انتقال انرژی از آسیای مرکزی و قفقاز به اروپا، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه جغرافیای سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.
- صالحی، مختاری، احمد رشیدی، مژگان رضایی چشمه‌گچی، ۱۳۹۶، بررسی تطبیقی استراتژی سیاسی و امنیتی چین و آمریکا در آسیای مرکزی بعد از یازده سپتامبر. دولتی - وزارت علوم، تحقیقات و فناوری - دانشگاه مازندران - دانشکده حقوق و علوم سیاسی
- صالحی، نظامعلی، ۱۳۹۸، تبیین پیوندهای استراتژیک و ژئوکالچر ایران و ترکمنستان و تاثیرات آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه جغرافیای سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- طباطبایی، سیدمرتضی، اسماعیل پورروشن، علی اصغر، دانیالی، تهمینه، لطفی، حیدر، ۱۳۹۹، ارزیابی همگرایی‌های اقتصادی میان جمهوری اسلامی ایران و کشورهای عضو سازمان شانگهای، فصلنامه نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، دوره ۱۲، شماره ۲.
- عباسی، مجید، موسوی، سید محمد رضا. (۱۳۹۲). روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان، بسترهای همگرایی و زمینه‌های واگرایی. مطالعات اوراسیای مرکزی، (۲)۶، ۶۱-۸۰.
- عسگری، ناصر، ۱۳۹۰، نقش ژئوپلیتیک منطقه قفقاز جنوبی در رقابت روسیه و آمریکا، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه

جغرافیای سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.
مهکویی، حجت، باویر، حسن، ۱۳۹۳، نقش سازمان های منطقه ای در کاهش چالش های منطقه ای؛ مطالعه موردی سازمان همکاری اقتصادی (اکو)، نشریه: سازمان های بین المللی، شماره ۷.
نجفقلی نژاد ورجوی، اعظم، حسن زاده، محمد، (۱۳۹۲)، عوامل تقویت کننده همکاری میان کتابخانه های ملی کشورهای عضو اکو، نشریه مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات، دوره ۲۵، شماره ۹۷.
نیک فر، زینال، ۱۳۸۸، حضور امریکا در آسیایمرکزی و قفقاز و تاثیر آن بر امنیت ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، گروه جغرافیای سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

ب-منابع انگلیسی

Bakhshaiish Ardestani, Amir Hossein, 2010, The Impact of the Islamic Republic of Iran's Membership in the Shanghai Cooperation Organization on the National Security of the Islamic Republic of Iran, M.Sc. Thesis, Department of Political Geography, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran.

Daman Pak Jami, Morteza, 2008, The Role of Caspian Energy Resources in Ensuring World Energy Security and the Challenges of Transferring Them to Global Markets, Quarterly Journal of Central Asian and Caucasus Studies, No. 62.

kacir,adem,2020,Orta Asya'da Çağdaş Rekabet: Fırsatlar ve Zorluklar,Avrasya İncelemeleri Dergisi,Journal of Eurasian Inquiries,9, 1.

Smith, Anthony; Ashfield, Emilia. 2012, Foreign Policy, Theories, Actors, and Case Studies, Translated by Amir Mohammad Haj Yousefi and Mohsen Mahmoudi and Ayoub Karimi, Volume I, Tehran: Sidebar.

Shiroodi, Morteza, 2004, Regional Issues of Iran, Volume One

Vladimir,Pachkov, 2020,Uzbekistan: A Key Central Asia Nation,La Civiltà Cattolica, English Edition, Volume 4, Number 2, February 2020pp. 1-12

Zabab, Setareh, 2014, Analysis of Government Procedures Saheli on the Legal Regime of the Caspian Sea, Master Thesis Department of Political Geography, Mofid University.